

بررسی حدیث «کان الله و لم یکن معه شیء»

نوع مقاله : مقاله علمی - پژوهشی

نویسنده: قاسم محبی

چکیده

حدیث «کان الله و لم یکن معه شیء» از احادیث معروفی است که مضمون آن در روایات بسیاری بیان شده است. درباره مفاد آن از سوی متفکران اسلامی، آراء مختلفی مطرح گردیده است. عده‌ای آن را بر پایه حدوث زمانی، و گروهی بر پایه حدوث ذاتی و برخی نیز بر اساس وحدت وجود به شرح و تبیین آن پرداخته‌اند. مقاله حاضر در صدد است پس از بررسی متن و سند حدیث، آراء متفکران اسلامی در این زمینه را نقل و بررسی نماید.

کلیدواژه‌ها

• کان الله و لم یکن معه شیء

• حدوث زمانی

• حدوث ذاتی

• وحدت وجود

• کان تمام

• کان ناقصه

اصل مقاله

مقدمه

حدیث «کان الله و لم یکن معه شیء» در علوم مختلف اسلامی مانند کلام، فلسفه، عرفان و ادبیات مورد بحث واقع شده و درباره مفاد و مدلول آن دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. در این نوشتار نخست به متن‌شناسی آن پرداخته، سپس به تبیین مفاد صدر و ذیل حدیث و در ادامه به نقل و بررسی اقوال مختلف در شرح حدیث خواهیم پرداخت.

متن‌شناسی روایت

در گام اول باید متن روایت بررسی گردد تا مشخص شود آنچه از معصوم ۷ صادر شده، به چه نحو بوده است؟ روایات حاوی این مضمون به شرح ذیل هستند:

- (۱) «کان الله و لم یکن معه شیء» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۴: ۲۳۳).
- لازم به ذکر است که علامه مجلسی؛ این تعبیر از روایت را بدون سند و در ضمن توضیحات خود ذکر می‌کنند، لذا احتمال دارد، این تعبیر نقل به مضمون باشد.
- (۲) «کان الله و لم یکن شیء قبله» (بخاری، ۱۴۲۶، ۸: ۱۷۵).
- (۳) «کان الله و لا شیء غیره» (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۴۰؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۶۱؛ مجلسی، همان، ۵۴: ۶۶ و ۱۶۲؛ ۲۳: ۱۵).
- (۴) «کان الله و لا شیء معه» (صدوق، همان: ۶۷؛ مجلسی، همان، ۵۴: ۶۶؛ ۱۵: ۲۷؛ ۳: ۲۵).
- (۵) «كَانَ اللَّهُ وَ لَا مَكَانَ» (کلینی، همان، ۸۹: ۱؛ صدوق، همان: ۱۷۵؛ سید مرتضی، ۱۹۹۸، ۱: ۱۴۹).
- (۶) «كَانَ اللَّهُ وَ لَا شَيْءَ» (کلینی، همان، ۹۰: ۱؛ مجلسی، همان، ۳۷: ۶۳؛ ۵۴: ۳۶۴).
- (۷) «كَانَ اللَّهُ وَ لَا خَلْقَ ثُمَّ خَلَقَهَا» (صدوق، همان: ۱۳۷؛ کلینی، همان، ۱: ۱۱۶؛ مجلسی، همان، ۵۴: ۸۲).
- (۸) «بَطَلَ قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ كَانَ قَبْلَهُ أَوْ كَانَ مَعَهُ شَيْءٌ» (کلینی، همان، ۱: ۱۲۰؛ صدوق، همان: ۱۸۶).
- (۹) «كان و لا شیء منهما» (مجلسی، همان، ۹: ۲۶۱؛ ۵۴: ۶۸).
- (۱۰) «إن الله تبارک و تعالی کان لم یزل بلا زمان و لا مکان و هو الآن کما کان» (صدوق، همان: ۱۷۸).
- (۱۱) «ان الله تعالی کان و لا شیء قبله» (مفضل، بی‌تا: ۴۴).

(۱۲) «کان و لا خلق و هو کما کان» (طبرسی، ۱۴۰۳، ۲: ۴۰۷).

سند روایت

با توجه به مجموع روایاتی که ذکر شد، محتوای حدیث مستفیض و بلکه متواتر است و از این جهت نیازمند بحث و بررسی سندی نیست، با این حال برخی از نقل‌های آن از نظر سند معتبر که روایت ذیل از آن جمله است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى [ثَقَّةً] (نجاشی، ۱۴۱۸: ۳۵۳) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ [ثَقَّةً] (همان: ۳۳۴) عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ [ثَقَّةً] (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۱۸) عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ [له اصل] (طوسی، همان: ۲۵۷) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ [ثَقَّةً] (نجاشی، همان: ۳۲۳) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ كَانَ اللَّهُ وَ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ وَ لَمْ يَزَلْ غَالِمًا فَعِلْمُهُ بِهِ قَبْلَ كَوْنِهِ كَعِلْمِهِ بِهِ بَعْدَ كَوْنِهِ (کلینی، همان، ۱: ۱۰۷؛ مجلسی، همان، ۵۴: ۱۶۱؛ صدوق، همان: ۱۴۵).

اگرچه در این روایت عبارت «و لم یکن معه شیء» نیامده، ولی عبارت «ولا شیء غیره» همان معنا را دارد.

با این حال دو نکته در مورد این روایت، محل اختلاف است:

«کان» و دلالت آن بر زمان

یکی از مطالب مهم درباره این حدیث، این است که آیا کلمه «کان» بر زمان دلالت می‌کند یا خیر؟ ابتداء کلام بزرگان در مورد دلالت لفظ کان بر زمان مورد بررسی قرار گرفته و سپس نظر نهایی مطرح خواهد شد.

الف) در لغت عربی الفاظ زمانیه را در دلالت بر ایجاب حملی که اصلاً زمانی نیست، مثل آیه شریفه: **Gو کان الله غفورا رحیماF**، یا غیر مختص به زمان معین است، استعمال کرده‌اند، و حکم در همه زمان‌ها جاری است مثل: «کل ثلاثة فانها تكون فرداً؛ هر عدد سه ای عدد فرد است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ۳۹).

ب) اگر «کان» در موردی استعمال شود که شأنیت در زمان بودن را نداشته باشند لفظ «کان» و الفاظ دیگری که از همین سنخ هستند تنها چیزی که در این قضایا بر آن دلالت می‌کنند ربط خبر به مخبر است و دلالتی بر زمان نمی‌کنند مثل آیه شریفه: **Gکان الله غفورا رحیماF**. و همچنین است اگر یکی از آن دو در زمان باشد و دیگری شأنیت زمان را نداشته باشد مثل: «کان الله و لا عالم ثم کان الله و العالم». فلذا این گونه قضایا را نباید با آنچه نخست گفته شد مقایسه کرد ... اشکال حرف غزالی این است که مقایسه زمانی بین خداوند و عالم کرده و این حرف باطلی است (ابن‌رشد، ۱۹۹۳: ۶۱).

ج) لفظ «کان» تقیید زمانی را می‌رساند، ولی مراد از آن در این حدیث تقیید زمانی نیست، و همانا مراد از آن «الکون» یعنی بودنی که وجود باشد است. تحقیق «کان» این است که آن حرف وجودی است نه فعلی، که نیاز به زمان داشته باشد و برای همین است که جمله «و هو الآن علی ما علیه کان» که بعضی از علمای متکلمین گفته‌اند در روایت نبوی نیامده است، و این زیاده‌ای است که در حدیث قرار داده شده توسط کسی که علم به

معنای «کان» نداشته است، مخصوصاً در این موضع؛ و از همین باب است آیه شریفه: **G** **کان الله عفوا غفورا F** و غیر از این آیه از مواردی که لفظ «کان» در آن استفاده شده است، و برای همین است که بعضی از نحوین «کان» و کلمات شبیه آن را حروفی که عمل فعل انجام می‌دهند نامیده‌اند... به خلاف زیاده‌ای که گفتند: «و هو الآن»، به دلیل اینکه «آن» دلالت بر زمان می‌کند و اصل وضعش لفظی است که دلالت بر زمان می‌کند و فاصل بین دو زمان است-یعنی ماضی و مستقبل- و برای همین است که در مورد «آن» گفته‌اند که حد دو زمان است. پس وقتی که «آن» مدلولش زمان وجودی بود، شارع آن را در مورد خداوند استفاده نکرد و لفظ «کان» را بر او اطلاق کرد چون حرف وجودی بود. بعضی تخیل کرده‌اند که «کان» دلالت بر زمان می‌کند چون مثل افعال صرف می‌شود... وقتی که بعضی از علما این تصرف صیغه‌ای را در «کان» دیدند ملحقش کردند به افعال زمانیه و تخیل کردند که حکم «کان» حکم زمان است و برای همین کلمه «الآن» را در تتمه حدیث گنجاندند در حالی که جزء روایت نیست (ابن عربی، ۱۴۰۵، ۱۲: ۱۶۹).

د) در لغت عربی، گاهی رابطه حذف می‌شود و گاهی ذکر می‌شود. وقتی که ذکر می‌شود گاهی در قالب اسم است مثل: «زید هو حی» و گاهی در قالب کلمه است و آن کلمات وجودیه است مثل «زید کان کذا او یکون کذا» و این استعمال آن قدر غلبه پیدا کرده که در زبان عربی در مواردی استعمال شده که اصلاً زمانی نیست، مثل آیه شریفه: **G** **و کان الله غفورا رحیما F** و همچنین استعمال شده در مواردی که اختصاص به زمان ندارد مثل «کل ثلاثه یکون فردا» (قطب‌الدین رازی، بی تا: ۱۱۴).

ذ) کلمه «کان» در لغت به سه وجه استعمال می‌شود: ... به صیغه‌اش دالّ بر وجود و زمان است (کان تامه) ... آن چیزی که دلالت می‌کند بر نسبت و زمان. پس در دلالت بر وجود نیاز به خبری دارد که با آن معنایش تمام بشود (کان ناقصه) ... اینکه «کان زائده» و خالی از دلالت بر زمان باشد... وقتی «کان» دلالت بر وجودِ مقارنِ زمان منقضی داشت و از آنجایی که ذات خداوند متعال مقدس و منزّه از زمان است، پس محال است که خداوند را با «کان» ای که دالّ بر زمان است وصف کرد، و وقتی باطل شد، مقارن بودن خداوند با زمان- که این تقارن ملازم با تجدد و حدوث است- این لفظ در مورد خداوند فقط بر وجودی که مجرد از هر دو قید تجدد و حدوث است دلالت می‌کند و از این قبیل است این آیه شریفه **G** **و کان الله غفورا رحیما F** و امثال این آیه، و همچنین کلام رسول الله ۹ «کان الله و لا شیء»، و برای همین گفته شد: الآن کما کان [به این معنی که این قائل می‌خواسته تاکید کند که این کان دلالت بر زمان گذشته نمی‌کند، و برای همین جهت گفت که الان هم مثل قبل است] (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ۴: ۷).

ر) کلمه «کان» وقتی در مورد خداوند استعمال بشود، یا به صورت ناقصه استعمال شده و یا به صورت تامه، بنابر اول اختلافی نیست که «کان» از زمان منسلخ می‌شود و به عنوان ادات ربط استعمال می‌شود، مثل آیه شریفه: **G** **کان الله غفورا رحیما F**، و همچنین آیه شریفه: **G** **کان الله سمیعا بصیرا F**، و غیر این دو مورد از آیات دیگر. اما بنا بر استعمال دوم یعنی استعمال آن به صورت تامه، مثل اینکه گفته شود: «کان الله و لم یکن معه

شیء». همانا کسی که شناخت کافی و تامّ به قواعد اهل زبان ندارد این قول را به خطا نسبت داده از این جهت که گمان کرده «کان» در این موارد هم به معنای ربط است و این فرض خطا است، به دلیل اینکه ربط و ادات بین محکوم علیه و محکوم به صورت می‌گیرد و حال آنکه در این مورد ما دو طرف برای این نسبت نداریم و همچنین قول به انسلاخ «کان» از زمان و از سبق در این مورد هم خطا است به دلیل اینکه در افعال تامّه چنین چیزی معهود نیست (قاضی سعید، ۱۴۱۵، ۱: ۴۳۹).

ارزیابی

در مورد بحث معنایی «کان»، بین کان تامه و کان ناقصه خلط صورت گرفته است، و برای اینکه گفته شود کان تامه دلالت بر زمان ندارد به «کان» ناقصه مثال زده‌اند! مثلاً در **G و کان الله غفورا رحیما F**، «کان» بر صرف نسبت دلالت می‌کند، و پرواضح است که بین کان تامه و ناقصه فرق اساسی وجود دارد، و شاید بشود ادعا کرد که در دو استعمالش همچون مشترک لفظی است و هیچکدام نمی‌تواند شاهد بر دیگری باشد، و به لحاظ نحوی، قبول اینکه کان ناقصه منسلخ از زمان باشد راحت‌تر است تا اینکه «کان» تامه را منسلخ از زمان بدانیم، چه اینکه کان تامه مثل «ضرب، کتب، علم، وجد و ثبت» است که زمان در این افعال چون رکن به حساب می‌آید.

بر اساس مجموع گفته نحویون، «کان» فعلی منسلخ از زمان است و گفته برخی مبنی بر حرف وجودی بودن آن، مورد قبول نحویون نیست، و نسبت‌هایی که به ایشان (مثلاً سیبویه و زجاج) داده شده، صحیح نیست! چه اینکه سیبویه تصریح به فعل بودن «کان» و دلالتش بر زمان ماضی دارد (سیبویه، ۱۴۱۰، ۱: ۹). زجاج نیز معتقد است «کان» در کارهایی که منقضی شده‌اند استفاده می‌شود و این همان دلالت بر زمان است (زجاج، ۱۹۸۴: ۹).

در مورد دخالت قرینه در معنا کردن «کان» نیز گفتنی است که در مورد آیه شریفه **G کان الله سمیعاً بصیراً F**، و امثال آن که برای استعمال «کان» در غیر زمان به آن استشهاد کرده‌اند، بحثی بین نحویون مطرح است که معنای این «کان» چیست؟ بعضی از آنها گفته‌اند یکی از معانی «کان» استمرار مضمون خبر است و در این مورد نیز معنای «کان» از همین باب است.

یکی از نحویون (رضی‌الدین استرآبادی) در نقد ادعای فوق می‌گوید:

این استمرار مستفاد از این قرینه است که واجب است خداوند سمیع و بصیر باشد، و اینطور نیست که معنای استمرار خبر در خود «کان» نهفته باشد (رضی‌الدین، ۱۳۸۴، ۴: ۱۸۹).

شاهد دیگر بر اینکه «کان» دلالت بر زمان ندارد، حدیث ذیل است:

خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْخَسْفُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْيَمَانِيُّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ خَرَجَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ قَبْلَ هَذِهِ الْعَلَامَاتِ أُنْخَرُجُ مَعَهُ قَالَ لَا فَلَئِمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ تَلَوْتُ هَذِهِ الْآيَةَ إِنْ نَشَأَ نُنْزِلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا (کَلِينِي، هَمَان، ۸: ۳۱۰).

واضح است که در جمله «فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ» لفظ «کان» نمی‌تواند دلالت بر زمان نماید تا مثلاً بتوان گفت در زمان گذشته فردا شد.

پرسش: بنابر اینکه کان -تامه یا ناقصه- می‌تواند برای افاده ثبوت مطلق یا افاده نسبت باشد و دلالت بر زمان نکند، این سوال پیش می‌آید که چرا در این موارد برای بیان معنای مدّ نظر، جمله با لفظ «کان» آمده است؟ و اگر قرار بود «کان» دلالت بر زمان نکند، چرا جمله را به صورت جمله اسمیه بیان نکرده‌اند؟

پاسخ: «کان» بر دو مطلب دلالت می‌کند: ۱. ترتّب ۲. زمان.

حال اگر در موردی به هر دلیلی نتوانستیم زمان را در معنای آن قبول کنیم، این دلیل بر این نمی‌شود که ما ترتّب را هم از آن نفی کنیم، بلکه مفهوم ترتّب بدون دلالت بر زمان باقی می‌ماند.

با توجه به بیان فوق، صحیح نیست که ما ترتّب را لازمه زمان‌دار بودن شیء تلقی کنیم، بلکه زمان متاخر از ترتّب است.

خلاصه اینکه چون در این موارد ترتّب مدنظر بوده، جملات به صورت اسمیه که دلالت بر این چنین مفهومی ندارد، استفاده نشده بلکه جملات به نحوی بیان شده است، که در کنار زمانی نبودن خداوند-که در این قسمت این جملات با جمله اسمیه مشترک است- دلالت بر ترتّب هم بکند- که مختص این ساختار فعلی از جمله است-.

بررسی جمله «الآن کما کان»

عده‌ای از متفکران اسلامی این جمله را جزء حدیث ندانسته و آن را سخن جنید بغدادی قلمداد می‌کنند که وقتی جمله «کان الله و لم یکن معه شیء» را شنید گفت: «و الآن کما کان». یعنی خداوند از ازل دارای وجود و جوب ذاتی بوده و اکنون نیز چنین است و همواره چنین خواهد بود (خوارزمی، ۱۳۶۸، ۱: ۸۹؛ سید حیدر آملی، ۱۳۶۸: ۵۶؛ جامی، ۱۳۷۰: ۶۷؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۲: ۳۵۰).

ابن عربی در چند مورد، جمله «الآن کما کان» را در ادامه روایت ذکر کرده است (ن.ک. ابن عربی، ۱۴۰۵، ۱۱: ۷۰؛ هَمَان، ۱۰: ۳۲۰؛ هَمُو، بی تا، ۱: ۶۱)، که ذکر این جمله در موارد متعددی در دنباله روایت، موهم پذیرش تلویحی آن از سوی وی می‌باشد.

در مواردی دیگر امّا، ابن عربی وجود این جمله در روایت را صریحاً منکر شده است. به عنوان نمونه وی می‌گوید:

این اضافه (جمله) توسط کسانی که آگاهی به معنای «کان» ندارند، در روایت گنجانده شده است (همو، ۱۴۰۵، ۱۲: ۱۶۹).

وقتی که برخی از علما دیدند که ماده «کون» در زبان عربی مثل سایر افعال به صیغه‌های متعدد صرف می‌شود، خیال کردند که حکم «کان» حکم زمان است و برای همین «الآن» را در تتمه حدیث اضافه کردند (همان: ۱۷۱).

لذا معلوم می‌شود آنجا که این جمله را در ادامه روایت ذکر کرده، برای فهم بهتر و فراهم‌آوری زمینه نقد آن بوده است.

او همچنین از طرق دیگری به نفی این جمله پرداخته است:

پیامبر اکرم^۹ فرمودند: «کان الله و لا شیء معه»، و نفرمودند که «و هو الآن علی ما علیه کان»، و اصلاً چطور ممکن است او این اضافه را بگوید، در حالی که او آگاه‌ترین خلق به خداوند است، و اوست که از ناحیه خداوند این آیه شریفه را آورد که: «کلّ یوم هو فی شأن» (همو، بی‌تا، ۲: ۴۵۸).

در جای دیگری نیز می‌گوید:

در روایت «کان الله و لا شیء معه» این تعبیری که بعضی از علما آن را ذکر کرده و در روایت گنجانده اند نیامده که: «و هو الآن علی ما علیه کان»؛ چرا که این اضافه تکذیب این روایت است، به دلیل اینکه در آیه شریفه آمده است: «کلّ یوم هو فی شأن» که او هر روز در یک شأن است و به تحقیق او بود در حالی که ایام و شئونی نبود، پس چگونه ممکن است که بگوییم «و هو الآن علی ما علیه کان» که او الان هم بر همان حالت سابق است (همان: ۴: ۴۲۵).

ابن عربی، در بیانی دیگر اما، به تفصیل قائل شده است:

اگر از نظر وجود بررسی شود بعد از جمله «کان الله و لا شیء معه» تتمه «و هو الآن» را نمی‌شود استفاده کرد، چون که او بود در حالی که هیچ چیزی نبود، ولی الان دیگر این‌طور نیست و چیزهای دیگر به لحاظ وجود با او مشترکند [یعنی همراه نبودن چیزی با او به لحاظ وجود که در گذشته برای او ثابت بود دیگر برای او ثابت نیست]. و اگر از نظر وجوب ذاتی دیده شود تتمه «و هو الآن» را می‌شود استفاده کرد: «کان الله و لا شیء و هو الآن و لا شیء»، یعنی او وجوب ذاتی داشت و هیچ چیز در این خصوصیت نمی‌توانست همراهی او بکند و الآن هم همان‌طور است که در این ویژگی کسی نمی‌تواند شریک او باشد (همان، ۴: ۴۱۳).

پر واضح است در این بیان، وجه اول بر زمانی بودن کان، و وجه دوم بر زمانی نبودن آن دلالت دارد.

در بررسی نهایی می‌توان گفت: چون فهم عرفی از لفظ «کان» زمان‌دار بودن آن بوده، گاهی اوقات برای تأکید این نکته که آنچه گفته می‌شود مفهومی ماورای زمانی است، جمله «و الان کما کان» آورده شده، و الا نبود آن هم ضرری به معنی نمی‌زند.

در حدیثی که شیخ صدوق از امام کاظم ۷ روایت کرده، آمده است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَانَ لَمْ يَزَلْ بِلَا زَمَانٍ وَ لَا مَكَانٍ وَ هُوَ الْآنَ كَمَا كَانَ (صدوق، همان: ۱۷۸).

در این حدیث شریف زمان به صورت نفی ازلی از خداوند نفی شده است و در ادامه هم همین‌طور است، به دلیل جمله «وهو الآن کما کان» که او مقید به زمان نبوده و الآن هم نیست، حال وقتی که او زمانی نشد معنای جمله «کان الله» وجود ماورای زمانی خداوند می‌شود.

نکته مهمی که این روایت دارد این است که نفی مطلق زمان از خداوند به همراه جمله «وهو الآن کما کان» آمده، که وقتی نفی زمان دوام داشته باشد، نیازی به این جمله نیست، ولی با این همه برای تأکید این محتوا تتمه مذکور هم در ادامه آمده است.

نقل و بررسی اقوال در معنای روایت

الف) حدوث زمانی

از کلمات برخی از متکلمین استفاده می‌شود که در تفسیر روایت «کان الله و لم یکن معه شیء» معتقد به حدوث زمانی بوده‌اند که در ذیل برای نمونه کلماتی از ایشان را می‌آوریم:

(۱) وقتی که هیچ چیزی به هیچ وجه معیت با او نداشت پس خداوند متعال بر همه چیز به همه انواع تقدم، مقدم خواهد بود (مصارعة الفلاسفه: ۱۱۶).

ظاهر این کلام دلالت بر حدوث زمانی می‌کند، که معنای آن جز تقدم زمانی خداوند بر موجودات نیست.

(۲) اگر قبل از حدوث زمان، زمان دیگری را فرض کنیم که عالم در آن نیست و خداوند متعال در آن هست به همان معنایی که الان گفته می‌شود: او هست، معنای حدوث عالم بدون تمسک به زمان موهوم تصحیح می‌شود، همانگونه که معنای حدیث «کان الله و لم یکن معه شیء» مشخص می‌شود (سبع رسائل: ۲۶۴).

(۳) آیا عالم حادث است به حدوثی زائد بر حدوث ذاتیش یا نه؟ همانا قدم بر دو قسم است: حقیقی و اضافی. و همچنین حدوث دو قسم است: ذاتی و زمانی حقیقی یا حکمی مثل حدوث زمان و زمانی. و به تحقیق اختلاف شده در حدوث زائد بر حدوث ذاتی، که فلاسفه منکر آن شده‌اند و متکلمون آن را اثبات کرده‌اند، بلکه قاطبه ملیین آن را بر وفق قول معصوم (ع): کان الله و لم یکن معه شیء، اثبات کرده‌اند (استرآبادی، ۱۳۸۲، ۲: ۵۱). بهتر این است این‌طور گفته شود که: حدوث عالم - هم‌چنانکه ملیون بر وفق حدیث کان الله و لم یکن معه شیء و

مثل آن گفته‌اند - حدوث سرمدی مراتبی است و به عبارت دیگر حدوث زمانیّ به زمان تقدیری است (همان: ۵۴).

بررسی نظریه فوق

«کان» نمی‌تواند دالّ بر زمان باشد، به دلیل اینکه زمان، مقدار حرکت را گویند و اینها قبول دارند که خدا بود و چیزی نبود، یعنی فقط خدا بود و هیچ موجودی نبود سپس خداوند خلق کرد پس وقتی چیزی غیر از خداوند نباشد که در آن حرکت باشد زمان معنی نخواهد داشت، پس منظور از «کان» در خداوند باید به معنای اصل وجود باشد و نمی‌توان از آن اراده زمان کرد.

گاهی حدوث زمانی ماسوی الله بر پایه زمان موهوم تبیین، و گفته شده است زمان حقیقی با به وجود آمدن ماده است، ولی قبل از آن زمانی موهوم بوده است که در آن زمان هیچ موجودی نبوده و بعد از آن که چیزی موجود نبوده خداوند خلق کرد. روشن است که زمان موهوم واقعیّتی جز در ذهن ندارد و نمی‌تواند ملاک حدوث زمانی به عنوان وصف حقیقی برای ماسوی الله باشد (ن.ک. طباطبائی، ۱۳۸۶، ۱: ۲۴۲).

(ب) حدوث ذاتی:

خواجه نصرالدین طوسی گفته است:

عالم معیت زمانی با خداوند ندارد، به خاطر اینکه وجود خداوند متعال زمانی نیست، هم‌چنانکه سبقت وجود خداوند بر وجود عالم زمانی نیست، معیت زمانی هم ندارند (مصارع المصارع: ۱۸۷).

ایشان سپس روایت «کان الله و لم یکن معه شیء» را شاهد بر کلام خود می‌آورد (همان: ۱۷۹).

هم‌چنانکه مشخص است عدم سبقت زمانی خداوند بر وجود عالم، همراه با پذیرش سبقت خداوند بر وجود عالم، معنایی جز حدوث ذاتی ندارد که ملازم با قدیم زمانی است. این تفسیر به محقق طوسی اختصاص ندارد، بلکه مورد قبول عموم فلاسفه الهی است:

بنابر مشرب این اعظم اعنی حکمای الهی معنی «کان الله و لم یکن معه شیء» این است که ازلاً و ابداً خدا هست و هیچ چیز با او نیست، زیرا که او علّت است و ماسوایش معلول او، و معلول در رتبه بعد از علّت است نه مع او. اینان - اعنی اعظم حکمای الهی - عالم را قدیم زمانی و حادث ذاتی دانند، و قدیم زمانی مسبوق به علّت و عدم ذاتی است ولی مسبوق بعدم مقابل نیست که متکلمین گفته‌اند و مانند عامّه مردم از لفظ عدم مقابل که همان عدم زمانی است بذهنشان خطور کرده است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۲: ۱۷۳).

(ج) وحدت وجود

(۱) ابن عربی

عبدالرحمن جامی گفته است:

حال آنچه که به آن «سوی» و «غیر» اطلاق می‌شود، نیست مگر حال امواج دریا، به این بیان که شکی نیست که موج نزد عقل از آن جهت که عرضی است قائم به آب، غیر از آب است؛ اما از نظر وجود، موج غیر از آب نیست. و کسی که فقط به امواج - که وجودات حوادث و صورشان باشد - نظر کند و از دریای جوشان - که با تموجش از عالم غیب و باطن به عالم شهادت و ظاهر ظهور می‌کند - غفلت کند، اثبات «غیر» برای او می‌کند، ولی کسی که نظر به دریا داشته باشد و بداند که این‌ها امواج همین دریا است و امواج به خودی خود تحقیقی ندارند، معتقد می‌شود که اینها عدم‌هایی بودند که با وجود خداوند ظاهر شده‌اند و غیر از او عدمی است که تخیل می‌شود موجود محقق در خارج است. پس وجود غیر خیال محض است و آنچه که تحقق دارد وجود خداوند متعال است نه غیر او، به خاطر همین است که وقتی جنید حدیث «کان الله و لم یکن معه شیء» را شنید گفت «الآن کما کان» (جامی، ۱۳۷۰: ۶۶)

ملاصدرا نیز گفته است:

در معنی «کان الله و لم یکن معه شیء»: معلوم است که ماهیات امکانیه نزد عارفین فقط شیئیت ثبوتیه دارند و شیئیت وجودی ندارند، مگر به نوعی مجازگویی. و برای همین است که وقتی شیخ طایفه - جنید بغدادی - حدیث «کان الله و لم یکن معه شیء» را شنید گفت که «و الآن کما کان» (ملاصدرا، همان، ۲: ۳۵۰؛ نیز ر.ک. حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۹: ۱۲۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۱۰: ۱۹۹-۲۰۰).

نتیجه‌گیری و تحلیل نهایی

با توجه به آنچه گذشت، تفسیر حدوث زمانی از روایت «کان الله و لم یکن معه شیء» صحیح نیست، و معنای جملاتی چون «فَمَعَاذَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ مَعَهُ شَيْءٌ غَيْرُهُ بَلْ كَانَ اللَّهُ وَ لَا خَلْقَ ثُمَّ خَلَقَهَا»، با آنچه که گفته شد، قابل جمع است. به این بیان که: خداوند بود (نه به صورت زمانی، بلکه با وجودی محیط به زمان و مستقل از زمان) و بعد از آن خلق کرد (و این خلق کردن او هم در زمان نبود و مفهوم «ثم» همان ترتب بدون دلالت بر زمان می‌شود).

روایات مربوط به آفرینش نور پیامبر اکرم^۹ و انوار اهل بیت پاک آن حضرت: قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین و مکان و زمان (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۵: ۲۳) مؤید همین معناست. بر اساس این روایات خداوند موجوداتی داشته که از نظر زمان حادث نبوده‌اند، ولی به حکم اینکه آفریده و معلول او بوده‌اند، از نظر مرتبه وجود و وجوب هم‌مرتبه ذات الهی نبوده و نیستند. چنانکه در روایت دیگری آمده است:

قَدْ كَانَ وَ لَا خَلْقَ وَ هُوَ كَمَا كَانَ (طبرسی، ۱۴۰۳، ۲: ۴۰۷).

یعنی در مقام خالقیت بالذات هیچ موجودی با خدا نبوده و نیست و نخواهد بود. بنابراین مفاد این جمله که «کان الله و لم یکن معه شیء و الان کما کان» این است که در مرتبه وجود و وجوب بالذات چیزی با خدا نبوده و اکنون نیز همین گونه است.

فهرست منابع

- ابن رشد، محمد بن احمد القرطبی (۱۹۹۳)؛ *تهافت التهافت*، بیروت، دارالفکر.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴)؛ *الشفاء (المنطق)*، قم، مکتبه آیه الله مرعشی؛.
- ابن عربی، محی الدین (۱۴۰۵)؛ *الفتوحات المکیه* (۱۴ جلدی)، مصر، بی نا.
- ابن عربی، محی الدین (بی تا)؛ *الفتوحات المکیه* (۴ جلدی)، بیروت، دار صادر.
- استرآبادی، رضی الدین (۱۳۸۴)؛ *شرح الرضی علی الکافی*، تهران، موسسه الصادق للطباعة والنشر.
- استرآبادی، محمد جعفر (۱۳۸۲)؛ *البراهین القاطعه فی شرح تجرید العقائد الساطعه*، قم، کتب الاعلام الاسلامی.

آملی، سید حیدر (۱۳۶۸)؛ *جامع الاسرار و منبع الانوار*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۶)؛ *صحیح البخاری*، بیروت، دارالکتب العلمیة.

جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۰)؛ *نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)؛ *رحیق مختوم*، قم، مرکز نشر اسراء.

حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۹)؛ *خیر الاثر در رد جبر و قدر*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۲)؛ *دو رساله مثل و مثال*، تهران، نشر طوبی.

خوارزمی، تاج الدین حسین (۱۳۶۸)؛ *شرح فصوص الحکم*، تهران، انتشارات مولی.

رازی، قطب الدین (بی تا)؛ *شرح مطالع الانوار فی المنطق*، قم، انتشارات نجفی.

زجاجی، ابوالقاسم عبدالرحمن (۱۹۸۴)؛ *حروف المعانی و الصفات*، بیروت، موسسه الرسالة.

سیبویه، عثمان بن قنبر (۱۴۱۰)؛ *الکتاب*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸)؛ *التوحید*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۸۶)؛ *نهایة الحکمة*، قم، انتشارات موسسه امام خمینی.

طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳)؛ *الاحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷)؛ *الفهرست*، قم، موسسه نشر اسلام.

علم الهدی، علی بن حسین (۱۹۹۸)؛ *امالی مرتضی*، قاهره، دارالفکر العربی.

قمی، قاضی سعید (۱۴۱۵)؛ *شرح توحید الصدوق*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹)؛ *الکافی*، قم، دارالحديث.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)؛ *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مفضل بن عمر (بی تا)؛ *توحید المفضل*، قم، نشر داوری.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱)؛ *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳)؛ *شرح أصول الکافی*، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۸)؛ *الرجال*، قم، موسسه نشر اسلامی.